خبرها

دانشگاه را متشنج می‌کنند تا نمره بگیرند

مهر: حجت‌الاسلام محمدیان رئیس نهاد نمایندگی مقام رهبری در دانشگاه‌ها در تحلیل ناآرامی‌های دانشگاه‌ها گفت: هدف غایی نهاد دانشگاه رسیدن به تولید علم و جبران خلأهای جامعه با روش‌های علمی است ولی بخشی از جریان‌های سیاسی درون دانشگاه به شدت فضای علمی دانشگاه را تحت تاثیر قرار می‌دهند و بعید نیست که افرادی در طراحی برنامه‌هایی برای افول علمی دانشگاه‌ها نقش بازی می‌کنند، افرادی هستند که برای سرپوش گذاشتن بر مشکلات تحصیلی‌شان فضای دانشگاه را متشنج می‌کنند تا فشار بیاورند و نمره بگیرند. وی افزود: قطعاً دانشگاه محلی برای رشد سیاسی است ولی گاهی بازی‌های سیاسی به قدری غلبه می‌کنند که رسالت اصلی دانشگاه به فراموشی سپرده می‌شود و شاهد این مدعا آن است که بعضی از افرادی که در این وادی هستند با افت تحصیلی مواجهند.

کروبی: مسلماً برای پیروزی کار می‌کنیم

ایسنا: مهدی کروبی دبیرکل حزب اعتماد ملی در واکنش به برخی از اظهارنظرها مبنی بر اینکه «کروبی خبرگان را هدف قرار داده است» گفت: معلوم است که برای پیروزی در عرصه انتخابات خبرگان حاضر می‌شویم؛ حضورمان که زینت‌المجالس نیست. وی همچنین گفت: بنده متوجه شدم که در یکی از نهادها یکی از مسئولان خط و نشان کشیده و تاکید کرده که مواظب باشید فلانی (کروبی) خبرگان را هدف قرار داده و می‌خواهد خبرگان را تصرف کند؛ این یک امر بدیهی است که هر جمعیتی هدفش از حضور در عرصه انتخابات پیروزی است و هیچ‌کس برای زینت‌المجالس وارد یک عرصه نمی‌شود، می‌آید برای اینکه حرف بزند، موضع‌گیری کند و در نهایت به موفقیت دست یابد، البته همه فعالیت‌ها باید در چارچوب قانون اساسی باشد. وی با بیان اینکه اگر از هم‌اکنون یک مسئول آن هم در نهادی خاص بیاید و درباره این قضیه هشدار بدهد، به جای اینکه زمینه حضور مردم را فراهم کرده باشد، محدودیت ایجاد کرده است ابراز داشت: یک مسئول باید در راستای تشویق و ترغیب مردم برای حضور در عرصه انتخابات تلاش کند نه اینکه بیاید و بگوید مواظب باشید برخی می‌خواهند خبرگان را تصرف کنند. خب معلوم است که قصدمان همین است هر جمعیتی که به عرصه می‌آید تمایل دارد کاندیدایش رای بیاورد. کروبی ادامه داد: با توجه به این قضیه همه باید در این راستا حرکت کنند و مشوق باشند نه اینکه از هم‌اکنون حرف‌هایی بزنند که جنبه تخریبی داشته باشد.

ناطق‌نوری: کاندیدا نمی‌شوم

ایسنا: علی‌اکبر ناطق‌نوری در پاسخ به این پرسش که آیا در انتخابات خبرگان کاندیدا می‌شود، تنها به گفتن کلمه «نه» بسنده کرد. او که در حال حاضر عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام است در انتخابات مجلس هفتم و ریاست جمهوری، ریاست شورای هماهنگی نیروهای انقلاب را برعهده داشت، بعد از اختلافاتی که در این شورا به وجود آمد، در جلسات شورای هماهنگی شرکت نکرد. ناطق‌نوری در حال حاضر دیگر در شورای هماهنگی حضور ندارد و کار تشکیلاتی انجام نمی‌دهد.

استفاده از آب گل‌آلود

ایسنا: دبیر سیاسی جامعه اسلامی دانشجویان گفت: «متاسفانه بعضی‌ها در این روزها سعی دارند آب را گل‌آلود کنند و فضا را به نزاع بین قومیتی تبدیل کنند.» وی درباره اتفاقات چند روز گذشته در دانشگاه تهران نیز گفت: «استفاده از هیجانات و احساسات پاک یک گروه برای سروری و به دست آوردن مسند و جایگاه، کار درستی نیست، ولی عده‌ای معلوم‌الحال، سیلی خورده و فراموش شده سعی دارند چنین کاری را انجام دهند.»

انتخاب شورای مرکزی جامعه نمایندگان ادوار مجلس

ایلنا: در جلسه شورای مرکزی جامعه نمایندگان ادوار مجلس شورای اسلامی که دوشنبه شب برگزار شد، سیدعبدالله هجرتی برای سومین دوره پیاپی به عنوان دبیرکل، سیدمحمد حسینی به عنوان قائم مقام دبیرکل، محمد عظیمی به عنوان مسئول دفتر سیاسی و ارتباطات، سیدخلیل موشح به عنوان مسئول واحد تشکیلات، محمد نبوتی به عنوان مسئول امور پشتیبانی و مالی و حسین رشیدی به عنوان مسئول روابط عمومی انتخاب شدند.

نقدی بر مقاله حمیدرضا جلایی‌پور و مدعای غفلت دانشجویان تحکیمی از هویت دینی

غفلت در غفلت

مهدی شیرزاد

مطلبی با عنوان «خطای غفلت از هویت دینی» به قلم حمیدرضا جلایی‌پور در تاریخ ۸۵/۲/۲۷ در روزنامه شرق به چاپ رسید. در این نوشته سعی خواهد شد نکاتی چند در باب مطالب مطروحه در آن مقاله عنوان شود. نگارنده این یادداشت را از منظر یک دانشجوی مسلمان می‌نویسد که نه تنها از مذهبی بودن خود شرمنده نیست بلکه بدان افتخار هم می‌کند. آقای جلایی‌پور در فراز اول نوشته‌شان مواردی را به عنوان دلایل نانوشته غفلت‌کنندگان از هویت دینی انجمن‌ها، بازسازی کرده‌اند که در پایان این فراز، این دلایل را سست خوانده و در فراز بعد نیز آنها را نقد کرده‌اند. در این یادداشت آقای جلایی‌پور تلاش کرده‌اند تا نشان دهند که اولاً لزوماً هویت‌یابی دینی با دموکرات بودن اعضای انجمن‌ها ناسازگار نیست؛ ثانیاً توضیح داده‌اند که چرا یکی از عناصر ریشه‌داری و تاثیرگذاری انجمن‌های اسلامی در عرصه عمومی و سیاسی ایران عنصر هویت‌یابی دینی آنها بوده است. ثالثاً یکی از دلایل افول تاثیرگذاری انجمن‌های اسلامی در عرصه عمومی کشور را غفلت از هویت دینی آنها از سال ۱۳۸۰ به بعد دانسته‌اند. نگارنده در بسیاری موارد با نویسنده آن مقاله موافق و هم‌سخن است اما به نظر می‌رسد که ایشان در مقاله خود درباره جریان دانشجویی مواردی را نیز نادیده گرفته یا در تحلیل خود وارد نکرده‌اند.

۱ آقای جلایی‌پور در یادداشت‌شان با نگاه کل‌نگرانه «انجمن‌های اسلامی» و «دین» را به عنوان دو کلیت در نظر گرفته‌اند. در حالی که به نظر می‌رسد در رابطه با انجمن‌های اسلامی نمی‌توان نگاهی یکدست داشت. چرا که هویت‌یابی در انجمن‌ها به یک شکل بروز و ظهور نداشته است؛ مسئله یکی است اما اشکال متفاوتی دارد و در رابطه با همه این اشکال معلوم نیست نسخه واحدی جواب دهد. به عنوان مثال آقای جلایی‌پور احتمالاً خوب می‌دانند آنچه که دوستان در انجمن تهران در رابطه با حذف غیرمسلمانان از انجمن طرح می‌کنند بیشتر به یک شوخی شبیه است تا واقعیت. حذف‌کنندگان اگر مدعی‌اند که در این حذف، دغدغه‌شان حفظ اسلامیت انجمن بوده است، حتماً شوخی می‌کنند. چون عملکردشان خلاف این را نشان می‌دهد. آنها اتفاقاً کسانی را حذف کرده‌اند که همگان آنان را به مسلمانی می‌شناسند و در موارد نیاز و برنامه‌های تشکیلاتی نیز، آنها کسانی را به کار می‌گیرند که کمترین تطابقی با معیارهای خود آقایان در رابطه با اسلام ندارند. (همین‌جا یادآور می‌شوم که این یادداشت بیشتر با توجه به انجمن اسلامی دانشگاه تهران نوشته شده است.)

در رابطه با دین هم گویی آقای جلایی‌پور، نگاهی کل‌نگرانه دارند. ایشان در نوشته‌شان نه تنها میان دین و ایدئولوژی تمایز نگذاشته‌اند، که به تمایز قرائت‌های مختلف دینی نیز یا اشاره نکرده‌اند و یا خیلی کمرنگ از کنار آن عبور کرده‌اند.

۲ در تحلیل و بررسی جامعه ایرانی می‌توان رویکردهای مختلفی داشت. نگاه فلسفی و نگاه جامعه‌شناختی دو نوع نگاه متفاوت نسبت به جامعه ایرانی هستند. غالب افرادی که با نگاه فلسفی در رابطه با جامعه ایرانی داوری کرده‌اند یک نوع «ذات، جوهر و ماهیت» برای جامعه ایرانی در نظر می‌گیرند. سپس بحث می‌کنند که ذات این جامعه با دموکراسی، مدرنیته و مقولاتی از این دست سازگار است یا نه؟ مثلاً برخی متفکرین از «دین خویی ایرانیان» بحث کرده‌اند یا دیگرانی از «امتناع اندیشه در جامعه ایرانی» سخن به میان آورده‌اند.

در رابطه با نهادهای اجتماعی نیز می‌توان از این دو رویکرد یاد کرد. به ویژه آنجا که کارکردی به نهادهای اجتماعی نگاه می‌کنیم، بیشتر در چارچوب نگاه جامعه‌شناختی آنها را بررسی کرده‌ایم. جلایی‌پور از صاحب‌نظرانی است که معمولاً جامعه‌شناسانه به جامعه ایرانی نگاه می‌کند. در نوشته اخیر هم به نظر می‌رسد بنای او این بوده که با همین رویکرد به انجمن‌های اسلامی نگاه کند. اینکه او تلاش می‌کند تا نشان دهد که یکی از عوامل تاثیرگذاری انجمن‌های اسلامی هویت‌یابی دینی آنها بوده و یکی از دلایل افول این اثرگذاری از ۱۳۸۰ به بعد را غفلت از هویت‌یابی دینی معرفی می‌کند در نگاه اول خواننده را رفته‌رفته به این نتیجه می‌رساند که او کارکردی بحث می‌کند. در واقع او می‌خواهد از این دفاع کند که هویت‌یابی دینی برای انجمن‌های اسلامی همچنان کارکرد دارد. اما اگر دقیق‌تر به بحث او نگاه کنیم در می‌یابیم که در متن مورد بحث غلبه با نگاه فلسفی یا «ذات‌گرایانه» و «ماهیت‌انگارانه» است. بدین‌معنا که او انجمن اسلامی را یک نهاد اجتماعی می‌داند که ذات آن یا ماهیت اصلی آن «هویت دینی» است. آنجا که او به «تاریخ بلند و سرشار از ایثارگری دانشجویان مسلمان در روند شکل‌گیری انجمن‌های اسلامی» یا به «گذشته پرافتخار انجمن‌های اسلامی در دفاع از انقلاب و در دوران دفاع و جنگ» اشاره می‌کند به خوبی نشان می‌دهد که در نظر او در همه دوره‌های تاریخی، انجمن‌های اسلامی یک ماهیت همیشه‌ثابت داشته‌اند و آن هویت دینی است. ما در اینجا در مقام رد یا نفی امری نیستیم. بحث بر سر این است که انجمن‌های اسلامی چون هر نهاد اجتماعی مشمول تغییرات اجتماعی و متاثر از ساز و کار این تغییرات هستند. و چون هر نهاد اجتماعی دستخوش تحولاتی می‌شوند. و شاید چون هر نهاد اجتماعی دچار فراز و فرود شوند. نگارنده در مواجهه با مقولات اجتماعی بیشتر طرفدار نگاه جامعه‌شناختی است تا نگاه ذات‌گرایانه و ماهیت‌انگارانه. بر این مبنا برخی از مواردی که آقای جلایی‌پور سست خوانده‌اند نه تنها لزوماً سست و بی‌پایه نیستند، بلکه اتفاقاً به‌رغم داشتن دغدغه دینی می‌توان آنها را به عنوان واقعیت‌هایی اجتماعی، جدی و درخور توجه دانست.

۳ برخی جامعه‌شناسان دینی در رابطه با کارکردهای دین نظراتی ارائه کرده‌اند، اما کمتر دیده شده که کسی از آنها بر مبنای کارکردهای دین توصیه به دینداری کرده باشد. آنها وظیفه توصیه به دینداری یا پاسخ به این پرسش که «چرا آدمی باید دیندار باشد؟» را به متألهان یا روحانیون سپرده‌اند. به نظر می‌رسد آقای جلایی‌پور مقام یک جامعه‌شناس دین و یک متأله را با هم خلط کرده‌اند. ممکن است نگارنده در فهم خود از گفتار ایشان دچار خطا شده باشد اما به نظر می‌رسد ایشان با نگاهی کارکردی، دفاعی جانانه از هویت دینی در انجمن‌های اسلامی می‌کنند و به نوعی اعضای این انجمن‌ها را دعوت به دینداری و توصیه به هویت‌یابی دینی می‌کنند. به دیگر سخن ایشان در مقام یک جامعه‌شناس رسالت یک متأله را برعهده گرفته‌اند. ایشان می‌گویند اعضای انجمن‌ها بر هویت دینی خود تاکید کنند، چون این هویت‌یابی قدرت اثرگذاری آنها را بالا می‌برد یا اینکه بر همبستگی اجتماعی درون‌سازمانی آنها می‌افزاید. یا اینکه باعث می‌شود آنها در معرض حملات آشکار و پنهان دولت پنهان قرار نگیرند. یک دیندار صرفاً به خاطر کارکردهای دین، دین نمی‌ورزد. ما خدا را چون خدا است می‌پرستیم. بین این که بگوییم انجمن‌های اسلامی به دلیل هویت دینی‌شان در جامعه دینی ایران اثرگذار بوده‌اند با این که بگوییم اعضای انجمن‌های اسلامی خود را دینی جلوه دهند برای اینکه در جامعه دینی ایران اثرگذار باشند، فرقی است میان ماه من تا ماه گردون!

۴ به نظر نگارنده یکی از سئوالات مهم قابل طرح در رابطه با ایران امروز این سئوال است که طرفین نزاع در جامعه ایران چه کسانی هستند؟ تضاد اجتماعی در جامعه ایران بین کدام نیروها و بر سر چیست؟ محل نزاع کجاست؟ آیا دعوای امروز جامعه ایران بین نیروهای مسلمان و نیروهای لائیک و دگراندیش است؟ یا دعوا بین نیروهای طرفدار دموکراسی و نیروهای مخالف دموکراسی است؟

به نظر می‌رسد اگر ما دعوا را دعوای نیروهای مسلمان و نیروهای دگراندیش بدانیم، آنگاه بحث هویت دینی اهمیت خواهد یافت. زیرا در این شرایط اگر هویت دینی کمرنگ شود یا به آن بی‌توجهی شود، در این صورت اساساً کل نزاع بلاموضوع خواهد شد.

به نظر نگارنده نزاع اصلی در جامعه ایرانی نزاع میان نیروهای طرفدار دموکراسی و نیروهای مخالف آن است.

۵ آقای دکتر جلایی‌پور در چند جای نوشته‌شان از یک سو تاکید کرده‌اند که «در شرایط فعلی، جامعه ایران در مرحله پیشادموکراسی قرار دارد» و از سوی دیگر طوری در رابطه با فعالیت دانشجویی حرف زده‌اند که گویی همگان در یک شرایط کاملاً آزاد و دموکراتیک نفس می‌کشند. از یک سو به دگراندیشان دلداری می‌دهند و توصیه می‌کنند از فعالیت‌های متمایز خود ناامید نباشند و از سوی دیگر در جای دیگر، آنها را به باد انتقاد می‌گیرند که چرا جلوتر از اصلاح‌طلبان حرکت کردند و چرا تز عبور از خاتمی دادند. از یک سو از دگراندیشان می‌خواهند اگر به راه خود اعتقاد دارند، برای آن فعالیت صادقانه بکنند، از سوی دیگر در جای دیگر پای می‌فشارند که در اصلاحات و فعالیت مسالمت‌آمیز نباید کسی هزینه دهد. شاهد مثال، انتقادات و ملامت‌هایی است که ایشان و برخی همفکرانشان نسبت به آقای گنجی دارند؛ فارغ از این که بخواهیم در رابطه با درستی یا نادرستی عملکرد و مواضع آقای گنجی داوری کنیم. خلاصه اینکه در شرایطی که اذعان می‌کنند ایران در مرحله پیشادموکراسی قرار دارد، نمونه آرمانی که از سیاست‌ورزی یا فعالیت سیاسی ارائه می‌دهند، نمونه آرمانی فعالیت در یک کشور کاملاً دموکراتیک است.

۶ آقای دکتر جلایی‌پور درصدد بوده‌اند نشان دهند که هویت دینی با دموکرات بودن اعضای انجمن‌ها ناسازگار نیست. مهمترین جریان اجتماعی حامی سازگاری دین و دموکراسی جریان نواندیشی دینی است. دست کم به ضرس قاطع می‌توان گفت در مجموعه انجمن دانشگاه تهران دعوا همین بوده است که دموکراسی با فلان نظریه خاص فقهی سازگار نیست. تلاش‌های بسیاری هم صورت گرفت که اساسنامه اصلاح شود، اما عده‌ای با نفوذ و اعمال فشار از بیرون همیشه مانع شدند.

اگر بحث هویت دینی انجمن‌های اسلامی را در سالیان اخیر تبارشناسی کنیم، شروع قصه به سال‌های ۷۴، ۷۵ و ۷۶ برمی‌گردد. ماجرا از آنجا شروع شد که عده‌ای از نیروهای متمایل به نهضت آزادی یا جریان ملی- مذهبی قصد ورود به انجمن‌های اسلامی را داشتند. آنها اتفاقاً از بازرگان و اندیشه‌اش دم می‌زدند؛ یعنی همان فردی که آقای دکتر جلایی‌پور در نوشته‌شان به عنوان نماد تلفیق دینداری و دموکراسی از او یاد کرده‌اند. با این حال ورود این افراد و جریانات به انجمن‌های اسلامی گویی غیرممکن بود که با موانع زیادی روبه‌رو می‌شد. پس اساساً ریشه ماجرا چندان این نبوده که آیا هویت دینی با هویت دموکراتیک سازگار است یا نه. الان هم دعوا بیشتر بر سر این است که مسلمان کیست؟ یا ویژگی دانشجوی مسلمان چیست؟ بحث بر سر این است که چه کسی این حق را به عده‌ای داده که در باب دینداری افراد داوری کنند و کسی را مسلمان بخوانند و دیگری را خارج از اسلام. آن هم بر مبنای ظاهر و ظن و گمان و تجسس! بحث بر سر این است که عده‌ای چنان این دایره را تنگ گرفته‌اند که همان طور که بارها گفته شده اگر خود مرحوم بازرگان زنده می‌بود و می‌خواست عضو انجمن شود، او را لغو عضویت می‌کردند.

۷ اگر کسی از آقای دکتر جلایی‌پور در رابطه با دینداری یا بی‌دینی جامعه ایرانی بپرسد، احتمالاً ایشان پاسخ خواهند داد که جامعه ایران یک جامعه دیندار و مذهبی است. تنها تغییری که شاید بتوان ذکر کرد این است که افراد قدری از شعائر دینی فاصله گرفته‌اند. حتی ممکن است ایشان پاسخ دهند که دین بیشتر به حوزه خصوصی افراد رفته است. حال سئوال اینجا است که آقای دکتر از کجا به این نتیجه رسیده‌اند که عده‌ای در انجمن‌های اسلامی بی‌دین هستند؟ یا چگونه و از کجا نتیجه گرفته‌اند که آنها خود را بر مبنای هویت دینی، هویت‌یابی نمی‌کنند؟

۸ آقای جلایی‌پور در نوشته‌شان آورده‌اند: «این که گفته می‌شود محیط انجمن اسلامی باید سکویی برای فعالیت آزاد دانشجویی (به دور از تبعیض جنسیتی، عقیدتی، طبقاتی و قومیتی) باشد، آموزه‌ای است که مشخصه «دولت قانونی» در کشور است نه مشخصه انجمن‌های اسلامی.»

دکتر جلایی‌پور از چهار نوع تبعیض یاد کرده‌اند. نگارنده برخلاف نظر ایشان معتقد است که از این چهار نوع تبعیض برشمرده شده، لازم است انجمن‌های اسلامی از سه تبعیض جنسیتی، طبقاتی و قومیتی به دور باشند. تبعیض طبقاتی و قومیتی عموماً کمتر در این سالیان محل بحث و اختلاف بوده است. در رابطه با تبعیض جنسیتی هم جالب اینجا است که خود آقای دکتر بارها از انجمن‌های اسلامی به دلیل ساختار مردسالار شان انتقاد کرده‌اند. حال چطور شده که در این نوشته لزوم دوری از تبعیض جنسیتی را مشخصه دولت قانونی دانسته‌اند، نه مشخصه انجمن‌های اسلامی، الله اعلم! اما در رابطه با عقیده؛ بنده هم با آقای دکتر هم‌نظرم که هر فردی با هر عقیده‌ای نمی‌تواند عضو انجمن اسلامی شود. البته انجمن هم هوادار دارد، هم عضو عادی، هم عضو فعال. و باز البته به نظر نگارنده به دلیل شرایط سیاسی- اجتماعی کشور می‌توان در خصوص هر یک از این لایه‌ها بر سر این موضوع بحث کرد. اما تردیدی نیست که مرکزیت انجمن جایی نیست که هر فردی با هر عقیده‌ای در آن قرار داشته باشد. اما داوری در این باب سلیقه‌ای و بی‌ضابطه نباید باشد. نکته دیگر این است که هنر گذشتگان ما، همان‌ها که آقای دکتر جلایی‌پور وصف رشادت‌هایشان را کرده‌اند، این بود که افراد غیرمذهبی را جذب انجمن می‌نمودند. اما امروز هنر دوستان این است که دانشجویان مسلمان و مذهبی تمام‌عیار را از انجمن بیرون می‌کنند. در گذشته این‌گونه نبوده که افراد در سطحی از معلومات فقهی و مذهبی بوده باشند، سپس عضو انجمن شده باشند. اساساً بسیاری پس از عضویت در انجمن، مذهبی شدند یا معلومات مذهبی کسب نمودند. اتفاقی که امروز در انجمن‌های اسلامی کمتر امکان وقوع دارد.

۹ اگر انضمامی بحث کنیم و از تاریخچه انجمن‌های اسلامی به عنوان یک منبع مشروعیت بگذریم، در حال حاضر سه منبع یا امکان کسب مشروعیت برای انجمن‌های اسلامی قابل تصور است. این سه منبع عبارتند از: دولت، احزاب و گروه‌های سیاسی و بدنه دانشجویی. به نظر نگارنده فساد وابستگی انجمن‌های اسلامی به دولت و نیز احزاب و گروه‌های سیاسی اگر بیشتر از وابستگی آنها به بدنه دانشجویی متکثر و متنوع نباشد، کمتر نیست. انجمن‌های اسلامی تنها با اتکا به بدنه دانشجویی می‌توانند مستقل از قدرت به حرکت و پویایی خود ادامه دهند. الان هم اگر دچار مشکل شده‌اند بیشتر از همین زاویه است که بخش قابل توجهی از بدنه دانشجویی خود را بنا به دلایل سیاسی- اجتماعی و کمتر اعتقادی از دست داده‌اند. امروز به برخی اصلاح‌طلبان محترمی که پس از شکست سنگین‌شان از محافظه‌کاران دیواری کوتاه‌تر از جریان مستقل دانشجویی نیافته‌اند و با تمام قوا بی‌توجه به انواع و اقسام فشارها و شرایط زمانی کمر همت به تخطئه جریان دانشجویی بسته‌اند، باید گفت: ما را به خیر شما امیدی نیست، لطفاً شر مرسانید! در رأس این افراد هم همان کسانی هستند که بر تابوت اصلاحات میخ کوبیدند و هر روز با پتکی جدید این میخ را در چوب بیشتر فرو می‌کنند.

۱۰ آقای جلایی‌پور در نوشته‌شان از هویت‌یابی دینی به عنوان یکی از عوامل اساسی تأثیرگذاری انجمن‌های اسلامی یاد کرده‌اند. نگارنده می‌خواهد به دو عامل اساسی دیگر نیز اشاره کند. آقای جلایی‌پور در تمام نوشته‌شان به این توجه نمی‌کنند که پیش از انقلاب حکومت نه تنها داعیه دینی بودن نداشت، بلکه در بسیاری موارد در جهت دین‌زدایی از جامعه می‌کوشید. توضیح واضحات است که دولت در جامعه ایران بسیار مهم است! انجمن‌های اسلامی پس از انقلاب یا باید مبلغ قرائت رسمی از دین می‌بودند، که در دوران جنگ و سال‌های اولیه انقلاب بودند، یا اینکه منتقد آن می‌بودند. در حالت دوم کار انجمن‌های اسلامی حتی برای تبلیغ دین بسیار دشوار خواهد بود. آقای جلایی‌پور این دشواری را کاملاً نادیده می‌گیرند.

عامل دوم رقابتی است که میان اعضای انجمن‌های اسلامی با سایر تفکرات و گرایش‌های غیرمذهبی، به خصوص نیروهای مارکسیست وجود داشت. بسیاری از روشنفکران و بزرگان امروز، هنوز که هنوز است وامدار کتاب‌هایی هستند که در آن دوره خوانده‌اند. اما امروز انجمن‌های اسلامی متأسفانه از این سرمایه عظیم یعنی رقابت به هر دلیلی یا محروم شده‌اند یا خود، خود را محروم کرده‌اند و به دست خویش گور خویش کنده‌اند. دانشجوی «مسلمان ایرانی دموکرات» برای آن که تفکری پویا، بدیع، سرزنده و متناسب با زمانه داشته باشد، گریزی ندارد از این که خود را در معرض نقد و داوری قرار دهد. این هم تنها از مجرای یک رقابت سازنده میسر است. او اگر رقابت را شرط زنده ماندن تفکر مذهبی‌اش بداند، بیش از هر چیز برای فراهم آوردن امکان چنین رقابتی خواهد کوشید؛ و اگر دولت برای او چنین امکانی را فراهم نیاورد، او خود خواهد کوشید چنین شرایطی را با ساز و کاری، اتفاقاً با دغدغه حفظ دین پویا، فراهم آورد. توضیح این ساز و کار در این مقال میسر نیست. قرار نیست کسی از مواضعش عدول کند یا از مذهبی بودنش «شرمنده» باشد. این ساز و کار هر چه باشد، یقیناً تنگ کردن حلقه خودی‌ها با توجیه هویت‌یابی دینی نیست. چه اینکه آدمی زلال‌تر از آب نمی‌شناسد؛ آب هم اگر مدتی در جایی راکد بماند، گنداب می‌شود!

تعریف هویت بر مدار قدرت

خسرو زرتاب: مقاله حمیدرضا جلایی‌پور «تحت عنوان خطای غفلت از هویت دینی» (چاپ شده به تاریخ ۸۵/۲/۲۷ در روزنامه شرق) با نگاه به روش‌ها و مواضع اتخاذ شده از سوی دفتر تحکیم وحدت و روندی نوشته شده که انجمن‌های اسلامی دانشجویی به زعم نویسنده از سال ۱۳۸۰ بدین سو اتخاذ کرده‌اند. آقای جلایی‌پور نخست فرض کرده که طی سال‌های پس از ۱۳۸۰ انجمن‌های اسلامی دچار غفلت از هویت دینی شده‌اند، بنابراین با ارائه مطالب و دلایلی سعی بر روشن نمودن اهمیت و تاکید بر هویت دینی نموده‌اند. مطلب حاضر نقدی بر سخنان جلایی‌پور و دیدگاهی است که مقاله یاد شده را به رشته تحریر درآورده است. به طوری که ملاحظه می‌شود نویسنده مقاله تعریف خود را از هویت دینی مبنا قرار داده و براساس آن تعریف دلایلی را اقامه و بررسی نموده است اما حقیقت چیز دیگری است، حقیقت امر اشکال و اختلاف در تعریف هویت دینی و اصل راهنمایی است که آن تعریف را به دست می‌دهد. دین مبتنی بر بیان آزادی و یا دین مبتنی بر بیان قدرت؟ و مسئله مهم اینجاست. چنانکه تعریف ایشان از هویت دینی محل اختلاف است و پیش از آن اساساً خود واژه هویت باید تعریف شود تا بتوان بر اساس درک مشترکی از این واژه‌ها به بازتعریف دقیق مسئله پرداخت. هویت چیست؟ عبارت دین در کلام نویسنده مقاله که به‌عنوان پسوندی برای هویت و تاکید بر آن آمده است چیزی جز همان وسیله ایجاد وجوه تمایز افزون‌کننده فاصله‌ها نیست و حاصل اینکه تاکید بر هویت دینی و تنظیم رفتارها بر پایه این مفهوم راهی است برای استقرار و استمرار محوریت قدرت در رفتارها. نویسنده مقاله به کاهش اثر انجمن‌های اسلامی در جامعه از سال ۱۳۸۰ بدین‌سو پرداخته و این امر را ناشی از غفلت انجمن‌های اسلامی از هویت دینی دانسته و دلایل انجمن‌ها را از نظر خود، در فراز اول مقاله آورده و در فراز دوم به آنها پاسخ داده است. نویسنده به گذشته پرافتخار انجمن‌های اسلامی اشاره کرده و با تکیه بر آن افتخارات از جمله حضور در مبارزات اجتماعی و سیاسی سال‌های پیش از انقلاب و نیز حضور در جبهه‌های جنگ، تاکید بر هویت دینی را در ادامه راه انجمن‌های اسلامی خواستار شده است. اینجانب بی‌آنکه قصد داشته باشم از میزان تاثیرگذاری انجمن‌های اسلامی در گذشته بکاهم یادآور می‌شوم که هیچ گذشته‌ای خالی از خطا و اشتباه نیست و رشد همواره در شناسایی دقیق و نقد گذشته برای رفع ایرادها و نواقص به خصوص جبران اشتباهات ممکن می‌شود. بنابراین بیان افتخارات گذشته انجمن‌های اسلامی دانشجویان (به‌زعم آقای جلایی‌پور) به تنهایی برای آنکه تکیه‌گاه حرکت فعلی انجمن‌های اسلامی باشد کافی نیست. باید صادقانه و بدون حب و بغض گذشته‌ها را نقد کرد. نویسنده مقاله در ادامه مطلب خود آورده که از سال ۱۳۸۰ اثرگذاری انجمن‌های اسلامی دچار افول شده است و این افول را ناشی از غفلت از هویت دینی توسط دانشجویان ارزیابی کرده است. این در صورتی است که نویسنده محترم مقاله گویی فراموش کرده است که جریان دانشجویی کشور از ماجرای کوی دانشگاه بدین‌سو و با تجربه کردن چگونگی برخورد آقای خاتمی به عنوان طلایه‌دار اصلاحات در کشور در ماجرای کوی بود که دچار سرخوردگی و پس از آن تامل شد. پس از آن بود که در استقلال و دوری از هر جناحی از حاکمیت (اصلاح‌طلبان و غیره) به نقد قدرت پرداخت. به نظر می‌رسد اینکه انجمن‌های اسلامی دانشجویان با آگاهی نسبت به نقد خود و گذشته و نقد قدرت پرداخته‌اند برای آقای جلایی‌پور و همفکرانشان قابل قبول نیست و از موضع حاملان هویت دینی بر ضرورت بازگشت به هویت دینی به آنها اندرز می‌دهد. اما همانطور که گفته شد اختلاف اصلی بر سر ماندن بر هویت دینی یا غفلت از آن نیست. بلکه اختلاف در تشخیص هویت دینی و تعریف آن بر بیان آزادی و یا گنجاندن آن در ظرف اندیشه قدرت‌محور با تاکید بر تبعیض‌ها و امتیازها است. ایشان در ادامه به دانشجویان یادآور می‌شود که این ویژگی نهاد دولت است که بی‌تفاوت باشد و همه اقشار جامعه را به یک نگاه بنگرد و کار انجمن‌های اسلامی دانشجویی تاکید بر هویت دینی و بنا بر آن تفکیک میان دانشجویان است. بنابراین تنها دانشجویان متعهد به هویت دینی (با تعریف ایشان) هستند که می‌توانند در آنجا فعالیت کنند. ایشان باز بنا بر تعریف خود به قضاوت و اندرز نشسته، در حالی که به نظر می‌رسد انجمن‌های اسلامی دانشجویی دقیقاً با تامل در هویت خود و بازتعریف هویت و دین بر بیان آزادی به آن هویت دینی رسیده‌اند که ایجادکننده محلی برای تنفس، بیان و گفت‌وگوی همه آرا است. اینکه دانشجویان، انجمن‌های اسلامی را محلی برای اندیشه‌ورزی و فعالیت بدانند دقیقاً مبتنی بر بازتعریفی از هویت اسلامی است که دانشجویان طلایه‌داران و منادیان آنند.

خبرها

تشابه ۲ خرداد و ۳ تیر

ایسنا: سیدسراج‌الدین میردامادی عضو اسبق شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت گفت: «به اغلب شعارهای دولت اصلاحات عمل نشد چرا که بسیاری از شعاردهندگان عمیقاً اعتقادی به شعارهای اصلاحات نداشتند. کسانی هم که اعتقاد داشتند جرأت لازم برای اجرایی کردن آنها را نداشتند و کسانی نیز که اعتقاد و جرأت لازم را داشتند عملاً با بن‌بست‌های زیادی مواجه شدند که تحقق شعارهای اصلاحات را با مانع جدی مواجه کرد.» وی همچنین با بیان اینکه مطالبات مردم در ۲ خرداد ۷۶ و ۳ تیر ۸۴ تفاوت چندانی نداشت، گفت: «معتقدم مردم در دوم خرداد ۷۶ به خاطر نوگرایی و دموکرات بودن خاتمی نبود که به او رای دادند. به عبارت دیگر تعداد کسانی که به خاتمی به خاطر سیادت او، نجابت او و عدم مشارکت او در بازی قدرت رایج رای دادند، بسیار بیشتر از کسانی بود که به خاطر اندیشه‌های نسبتاً نوگرایانه او را انتخاب کردند. در دوم خرداد ۷۶ همانند تیر ۸۴ مردم به دنبال یک ناجی بودند تا با مشکلات اجتماعی، اقتصادی و به ویژه تبعیضی بستیزد.» میردامادی با مهم خواندن نقش دانشجویان در بروز دوم خرداد گفت: «اگر نبود تلاش بی‌دریغ دانشجویان به ویژه انجمن‌های اسلامی دانشجویان اساساً دوم خرداد در آن وسعت و با استقبال نخبگان و فرهیختگان مواجه نمی‌شد، اما افسوس که با فاجعه کوی دانشگاه، دانشجویان سرکوب شدند و شیرینی زحمات آنها به تلخکامی تبدیل شد.»

موسوی‌لاری: دلسوزان نظام مقطعی فکر نکنند

ایسنا: عبدالواحد موسوی‌لاری عضو شورای مرکزی مجمع روحانیون مبارز با تاکید بر وظیفه دلسوزان نظام در مقطع زمانی حاضر گفت: شرایط به سمتی رفته که دلسوزان نظام مقطعی فکر نکنند، تحولاتی که در عرصه فکر و فرهنگ رخ می‌دهد، ظاهرگرایی در حوزه دین و تمسک به ظواهر و در پاره‌ای از موارد و از آن بدتر کاسب‌کاری با مظاهر دینی به عنوان یک رویه در جامعه در حال متداول شدن است، البته دیدگاه‌های حضرت امام هم از همین آفات مصون نمانده از این رو وظیفه همه آنهایی که خود را پیرو امام و شاگرد ایشان می‌دانند این است که در تشریح و تبیین دیدگاه‌های امام و ارائه تفسیر واقعی از اندیشه ایشان کوتاهی نکنند ولو اینکه کسانی این حرکت را نپسندند و برخی جریان‌ها آن را قبول نداشته باشند.

امام قانون‌گرا بود

ایلنا: محمد سلامتی دبیرکل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در توضیح و تحلیل اندیشه امام خمینی، جمهوری اسلامی را تنها نظامی خواند که قانون اساسی خود را خیلی زود و به سرعت به تصویب رساند و گفت: این امر ناشی از تفکر امام بود، امام بر قانون‌گرایی تاکید داشت، هر وقت مشکلی به وجود می‌آمد، اصل را بر خواست مردم می‌گذاشت. وی افزود: اگر عده‌ای بودند که به رای مردم اعتقاد نداشتند و می‌خواستند در انتخابات دخالت کنند مثل آنچه در انتخابات مجلس سوم اتفاق افتا